كيهان /87/5/29

**استراتژي تبليغ مهدويت**

**عليرضا مزروعي**

موعود عيني در تمدن اسلام

مهدويت با پشتوانه عميق مبتني بر مباني ديني و علمي مي تواند پاسخگوي فراواني نيازهاي بشريت امروز در ابعاد مختلف مادي و معنوي باشد. زيرا برفطرت و نگرش جهان شمول استوار است.

مهدويت درعصري ضرورت و كارآمدي بيشتر خود را متبلور مي سازد كه مكاتبي چون كمونيسم در جغرافياي بلوك شرق سقوط كرده و ليبرال دمكراسي بلوك غرب رو به افول است و نظريه پردازان اين مكتب در پايه استدلال خود دچار تزلزل گشته اند. براي مثال در سه كنفرانس جهاني تورنتو، واشنگتن و اورشليم «فرانسيس فوكوياما» تئوري پرداز ژاپني الاصل آمريكايي استاد اقتصاد سياسي بين الملل دانشگاه «جان هاپكينز» و نويسنده كتاب جنجال برانگيز «پايان تاريخ» تئوري خود را ارائه كرد. اين كتاب در برابر كتاب برخورد تمدن ها اثر «ساموئل هانتيگتون» است. فوكوياما مدعي است كه خرده تمدن ها و فرهنگ هاي جزيي به دست فرهنگ غالب بلعيده مي شوند و رسانه ها، دنيا را به سمت دهكده واحد پيش مي برند و به ناچار دنيا درگير جنگي خانمانسوز خواهدشد، بنابراين براي پيشگيري از اين جنگ بايد يكي را به عنوان كدخدايي بپذيريم و در ادامه ثابت مي كند كه كدخدا، آمريكاست. فوكوياما مي گويد: اين نبرد حتمي است، ولي برنده آن غرب نخواهدبود و او با اسناد و مدارك ثابت مي كند كه برنده نبرد آخرالزمان، شيعيان هستند.

اگر بخواهيم هويت و تمدن شيعه را به صورت اصيل بررسي كنيم، خواهيم ديد هويت و تمدن شيعه، تنها تمدني است كه منجي و موعودش يك موجود زنده عيني است برخلاف ساير تمدنها، مانند بودائيها و هنديها كه به «گوتمه» يا بوداي پنجم اعتقاد دارند و زرتشتيها به «سوشيانت» معتقدند و مسيحيها اعتقاد دارند عيسي مجدداً برمي گردد و يهوديها مي گويند عيسي واقعي هنوز نيامده است.

مسئله موعود در همه تمدنها مطرح است اما در تمدن اسلام و شيعه بسيار عيني است، يعني اين تمدن هويتش با موعود آخرالزمان مفهوم و معنا مي يابد، تمدنهاي ديگر منجي شان يك منجي ذهني است. در آن تمدنها اعتقاد به مسئله موعود وجود دارد اما عيني نيست، يعني در زندگي آنان تبلور و بروز ندارند برخلاف موعود و منجي شيعه اسلام كه كاملا عيني است. به عبارت ديگر يكي از خصوصيات ويژه مهدويت درنگاه تشيع، وجود شخصي و تعين خاص ايشان است. در واقع اگر مهدويت درمكاتب و انديشه هاي ديگر، يك امر مبهم و صرفاً آرماني با زاويه ها و مشخصات جبرگرايانه است و بيشتر به عنوان اتفاقي در بستر تاريخ مورد توجه قرارمي گيرد و به نوعي از جبريات در فلسفه تاريخ به شمار مي رود درنگاه تشيع مهدويت يك اصل كاملا روشن و يك آرمان با رويكرد واقع گرايانه است.

ساير اديان نيز به انتظار معتقدند با اين تفاوت كه در آن ديدگاه ها، سخن از يك موجود نجات بخشي است كه درآينده مي آيد و به امور سامان مي دهد. ولي درانديشه تشيع، سخن از انسان شريفي است كه او هم همراه با ساير مردم انتظار مي كشد؛ منتظري است كه با ما زندگي مي كند، دردها و غصه ها را احساس مي كند و مقام ولايت تكويني دربين مردم دارد.

تئوري مهدويت «شيعي واسلامي انديشه اي است ارزشمند و شور و تحرك آفرين، تحرك بخش، اميد دهنده و پيوسته تعهدآور براي همه منتظران جاري در زمان.

فيلسوف شهير فرانسوي هنري كربن، اعتقاد شيعه به مهدويت و تفاوت آن با ديگر موعودگريها در مكاتب ديگر را چنين بيان مي دارد:«عقيده من، مذهب تشيع تنها مذهبي است كه رابطه هدايت الهي را ميان خدا و خلق هميشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پيوسته ولايت را زنده و پا برجا مي گذارد. مذهب يهود، نبوت را كه رابطه اي است واقعي ميان خدا و عالم انساني، در حضرت كليم ختم كرده و پس از آن به نبوت حضرت مسيح و حضرت محمد(ص) اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع مي كند و نيز مسيحيان هم درحضرت عيسي متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نيز درحضرت محمد (ص) توقف نموده و با ختم نبوت در ايشان ديگر رابطه اي ميان خالق و خلق، موجود نمي دانند.

تنها مذهب تشيع است كه نبوت را با حضرت محمد(ص) ختم شده مي داند. ولي ولايت را، كه همان رابطه هدايت و تكميل مي باشد، بعد از آن حضرت و براي هميشه زنده مي داند؛ رابطه اي كه از اتصال عالم انساني به عالم الوهي حكايت مي كند. به واسطه دعوت هاي ديني قبل از موسي و دعوت ديني موسي وعيسي و محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) و بعد از حضرت محمد(ص) به واسطه همين رابطه ولايت، جانشين وي به عقيده شيعه زنده بوده و هست و خواهد بود و اين حقيقتي است زنده كه هرگز نظر علمي نمي تواند آن را ازخرافات شمرده و از ليست حقايق حذف نمايد.

به عقيده من همه اديان برحق بوده و يك حقيقت زنده را دنبال مي كنند و همه اديان در اثبات وجود اين حقيقت زنده مشتركند. آري! تنها مذهب تشيع است كه به زندگي اين حقيقت، لباس دوام و استمرار پوشانده است.» (1)

1-آسيب شناسي انتظار و منتظران

انديشه پر بار مهدويت در طول تاريخ از تهاجم فكري و فرهنگي و آسيب بد انديشان و دشمنان آگاه و دوستان نادان در امان نبوده و هر از چند گاهي دستخوش تهديدها و آسيبها قرارگرفته است.

مطابق آيات و روايات و مستندات ديني ما انتظار در واقع نوعي آمادگي است، آمادگي براي تهذيب نفس و پاك زيستن، آمادگي براي حركت، حركتي آگاهانه و ارادي و هدفمند، توأم با دگرسازي و زمينه سازي و سرانجام آمادگي براي حضور در نهضت عظيم مهدي موعود كه آغاز آن ظهور نور و پايان آن شكست تاريكي و ظلم و نتيجه آن برپايي حكومت عدل الهي است.

استاد شهيد مطهري درباره مفهوم انتظار متناسب با برداشت هاي متفاوت، اين انديشه را منشأ رشد و پويايي يا ركود و عقب ماندگي منتظران دانسته است، به طوري كه ويژگيهاي دوگونه انتظار (مثبت) و (منفي) را اينگونه بيان مي كنند: «انتظار فرج و آرزو و اميد و دل بستن به آينده دوگونه است: انتظاري كه سازنده و نگهدارنده، تعهدآور، نيروآفرين و تحرك بخش است، به گونه اي كه مي تواند. نوعي عبادت و حق پرستي شمرده شود؛ و انتظاري كه گناه است: ويرانگر، اسارت بخش و فلج كننده و نوعي (اباحي گري) بايد محسوب شود. اين دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظيم مهدي موعود است و اين دو نوبه برداشت به نوع خود، از دو نوع بينش درباره تحولات در انقلاب هاي تاريخي ناشي مي شود.»(2)

در نگاه انتظار ويرانگر و منفي، كه متأسفانه در جامعه ما هم طرفدار دارد- هر اصلاحي در جامعه محكوم است چرا كه بايد ظلم و تباهي رواج داشته، حق و حقيقت هيچ طرفداري نداشته باشد، باطل يكه تاز ميدان گردد، تا انفجاري رخ دهد و انتظار به سرآيد. بنابراين هر اصلاحي محكوم است، زيرا هر اصلاح يك نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشني هست دست غيب ظاهر نمي شود، بر عكس، هرگناه و فساد و هر ظلم، تبعيض و حق كشي و هر پليدي به حكم اين كه مقدمه صلاح كلي است و انفجار را قريب الوقوع مي كند، رواست، زيرا «الغايات تبرر المبادي» هدفها، وسيله هاي نامشروع را مشروع مي كنند. پس بهترين كمك به تسريع در ظهور و بهترين شكل انتظار، ترويج و اشاعه فساد است. اين جاست كه گناه، هم فال است. و هم تماشا، هم لذت و كام جويي است و هم كمك به انقلاب مقدس نهايي.»(3)

فقدان استراتژي تبليغ مهدويت در عصر غيبت

ما در عصر غيبت كبري به سر مي بريم. در اين عصر براي منتظران شرايطي مطرح است كه بايد ملتزم به آن شرايط بود. بايد داراي برنامه مشخص بود. در عصر غيبت اهداف مي بايست در راستاي زمينه سازي ظهور طراحي گردد. بايد اين استراتژي در نظام اجتماعي و تبليغي در سطوح مختلف تبيين و تعريف شود. براي مثال در سطح نظام آموزش عالي، رسانه ملي و مساجد و مدارس و حتي مهدهاي كودك در اركان مختلف لحاظ شود.

باكمال تأسف در عصر غيبت فقدان يك برنامه مشخص كه اسم آن را بايد استراتژي تبليغ مهدويت بگذاريم مشاهده مي شود.

جهان امروز از ابزار رسانه و فناوري اطلاعات براي دستيابي به اهداف خود نهايت استفاده را مي برد. براي مثال مسيحيت صهيونيست كه به دنبال تحمل عقايد خيالي و پوچ خود تحت پوشش مسيحيت مي باشد طي يك دهه، فعاليت خود را از پنج شبكه به پنجاه افزايش و گسترش داده است.

در كنفرانس تل آويو افرادي مثل برناردلوئيسي، مايكل ام.جي، مارتين كرامر روي اين بحث خيلي تكيه مي كنند اصلا هويت سياسي شيعه به دليل اعتقاد به منجي است. جمله بسيار مشهوري دارند كه «اينها به اسم امام حسين(ع) قيام مي كنند و به اسم امام زمان(عج) قيامشان را حفظ مي كنند.»

مارتين كرامر رسما مي گويد: ما كنفرانس تل آويو را گذاشتيم كه ريشه ها و مباني انقلاب ايران و آثار و نتايج آن را در جهان بررسي كنيم. نكته قابل توجه اينكه در دسامبر 1984م (1363ش) در دانشكده تاريخ دانشگاه تل آويو با همكاري مؤسسه مطالعاتي شبوهه- كه يك مؤسسه مطالعاتي غيرانتفاعي است و متصل به صهيونيسم است- كنفرانسي با حضور 300 شيعه شناس درجه يك جهان برگزار شد و ظرف مدت 3 روز در آن 30 مقاله ارائه شد و به قول مارتين كرامر يكي از شيعه شناسان جهاني كه دبير اين كنفرانس بود «هدف اصلي از برپايي اين كنفرانس، شناخت مفاهيم محوري در تمدن شيعه اثني عشري و بعد بالطبع شناسايي انقلاب اسلامي سال 57 در كشور ايران بود.»

اگر به حجم كتابهايي كه در ساليان اخير در رد اعتقادات شيعي، به ويژه موضوع مهدويت و انتظار نوشته شده و از سوي دستگاههاي اطلاعاتي كشورهايي چون آمريكا و انگليس، رژيم صهيونيستي و... در شمارگان وسيع منتشر شده اند نگاه كنيم؛ اگر به تعداد قابل توجه فيلمهايي كه در دو سه دهه گذشته با هدف ترويج و تبليغ نگرش آخرالزماني مسيحي- يهودي و تقبيح و تحقير نگرش آخرالزماني و موعودباوري- اسلامي ساخته شده اند، نظر بيفكنيم؛ آثار و نتايج كنفرانس تل آويو را به طور ملموس خواهيم ديد. اگر به شمارگان كتابهاي سطحي، نازل، عوام پسندانه و مبتني بر باورهاي سست و خرافي كه در چند سال اخير در كشور ما در زمينه موضوع مهدويت نوشته شده اند، توجه كنيم؛ اگر به تعداد روزافزون مجالس و محافلي كه به بهانه ذكرو ياد امام زمان(عج) در گوشه گوشه اين سرزمين تشكيل مي شوند و به جاي بارور كردن روحيه اميد، سرزندگي، تلاش، تكاپو، در دل جوانان اين سرزمين و بالا بردن سطح هشياري، احساس مسئوليت و آمادگي آنها براي ظهور، بذر يأس و نوميدي، عزلت گزيني و گوشه نشيني، بي مسئوليتي و بي تفاوتي، سستي و رخوت را در دل آنان مي كارند، نگاهي اجمالي داشته باشيم؛ خواهيم ديد كه اولين آسيبي كه در قلمرو انتظار وجود دارد عوام زدگي است. در حال حاضر يكي از معضلات جامعه ما فعاليت كسان يا جرياناتي است كه تحت عنوان مهدويت، خرافاتي را به جامعه و نسل جوان تحميل مي كنند و با احساسات و اعتقادات مردم بازي مي كنند و بستر مناسبي براي خرافه پردازي فراهم مي نمايند، متأسفانه در برخي موارد موفق هم شده اند و حقيقت انتظار كه مي بايست در جان منتظران شعله هاي مسئوليت بيافريند را تبديل به تخدير نموده و احساساتي فاقد معرفت را دامن زده اند.

پيامد ناگوار اين جريان، فضايي را به وجود مي آورد كه اهل تعقل و انديشه را نسبت به مهدويت بدبين مي كند و زمينه انحراف هاي فكري را فراهم مي آورد و در نتيجه مخالفان مهدويت كه اتاق فكر آنان در كنفرانس تل آويو استقرار يافت و نيز نحله هاي فكري و انحرافي امكان رشد و گسترش مي يابند و آرا و افكار ناصواب عوام زدگان به نام تشيع ثبت مي شود و به ديگران انتقال مي يابد و يك عقيده اي كه در اصل آن تمام فرق اسلامي توافق دارند، به گونه اي مطرح مي شود كه با حقيقت مهدويت مغايرت دارد.

ناظر بر اين مدعا، نحله هاي فكري انحرافي و صدها كتابي ست كه در طول تاريخ با استفاده از اين عنوان شريف مهدويت به وجود آمده است و با انگيزه هاي شخصي، سياسي، اقتصادي و عقيدتي مورد سوءاستفاده قرار گرفته و مي گيرد و اهداف واغراض خاصي از اين عمل دنبال شده و مي شود.

از آن جايي كه مسئله امام مهدي(عج) و موعود آخرالزمان در اسلام صرفا به اشارات پيشينيان اكتفا نشده است، بلكه در آيات و روايات فراواني خصوصيات آن، اعم از علايم تشريفي و تكريمي قائميت، كيفيت تشكيل حكومت الهي و... مطرح شده است، با هشدارهاي آگاهانه و به موقع عالمان دين در جوامع اسلامي در طول تاريخ، ماهيت مدعيان دروغين، مغرض و جاهل آشكار مي گرديد، و صاحبان آن نحله هاي فكري و انحرافي همچون فرقه ي ضاله ي بابيت و بهائيت و... رسوا مي گشتند.

در روايتي كه از امام صادق(ع) نقل شده وظيفه علماي شيعه در زمان غيبت بدين گونه تصوير شده است:

اگر بعد از غيبت قائم نبودند علمايي كه مردم را به سوي او مي خوانند، و به سوي او راهنمايي مي كنند، و با برهانهاي الهي از دين او پاسداري مي كنند، و بندگان بيچاره خدا را از دامهاي ابليس و پيروان او وهمچنين از دامهاي دشمنان اهل بيت رهايي مي بخشند، هيچ كس بر دين خدا باقي نمي ماند. اما علماي دين دلهاي متزلزل شيعيان ناتوان را حفظ مي كنند، هم چنان كه كشتيبان، مكان كشتي را حفظ مي كند. اين دسته از علما در نزد خداوند داراي مقام و فضيلت بسياري هستند.(4) همچنين در روايتي از امام جواد(ع) وظايف علماي دين به هنگام غيبت امام از جامعه چنين بيان شده است.

كسي كه سرپرستي يتيمان آل محمد(ص) را كه از امام خود دورافتاده، در ناداني خويش سرگردان مانده و در دستان شياطين و دشمنان اهل بيت گرفتار آمده اند، برعهده گيرد و آنها را از چنگال دشمنان رهايي بخشد و از حيرت و جهالت خارج سازد و وسوسه هاي شياطين را از آنها دور كند و با دلايل پروردگارشان و برهانهاي امامانشان دشمنان اهل بيت را مقهور سازد، تا عهد خدا بر بندگانش را به بهترين شكل حفظ نمايد، در نزد خداوند بر عابدي كه در بهترين مواقع به عبادت پرداخته، برتري دارد، بيشتر از آنچه آسمان بر زمين، و عرش و كرسي و حجابها بر آسمان برتري دارند. برتري او بر چنين عابدي مانند برتري ماه شب چهارده بر كوچك ترين ستاره آسمان است. (5)

آيا ضرورتها از بين رفته است؟

«حال بايد ديد آيا ضرورتهايي كه استوانه هاي فقاهت شيعه را به تدوين كتاب و نگارش رساله در زمينه شناخت آخرين حجت حق و ديگر موضوعات مرتبط با غيبت امام عصر(عج) واداشته از بين رفته است يا خير؟

آيا آن نگراني حاضر كه شيخ صدوق را پريشان ساخت و او را وادار به تاليف كتاب كمال الدين و تمام النعمه نمود، ديگر برطرف شده و جايي براي نگراني خاطر باقي نمانده است؟

آيا آن شبهات و سوالهاي گوناگون درباره غيبت كه شيخ مفيد را وامي داشت براي پاسخ به آنها رساله هاي گوناگوني همچون الفصول العشره في الغيبه ، خمس رسائل في اثبات الحجه ، في سبب استتار الحجه و... را به رشته تحرير درآورد ديگر از بين رفته است؟

آيا آن احساس ضرورتي كه شيخ طوسي را وادار مي ساخت كه با همه اشتغالات علمي و درگيري در عرصه هايي همچون فقه، تفسير، حديث و رجال دست به تاليف كتاب الغيبه بزند، ديگر زمينه اي ندارد؟ آيا ديگر هيچ خطري سرمايه اعتقادي شيعيان آل محمد(ص) را تهديد نمي كند؟» (6)

بنابراين اولين اصل در استراتژي تبليغ مهدويت آسيب شناسي مفهوم انتظار و انديشه منتظران و پالايش فرهنگ انتظار و منتظران از عقايد و افكار انحرافي است كه بر غناي هرچه بيشتر آن خواهد افزود و توطئه ها و دسيسه هاي دشمنان را خنثي خواهد ساخت.

2- مهدويت آموزه اي بين الادياني و بشري

حضرت مهدي به عنوان خاتم الاوصيا و آخرين ذخيره الهي در روي زمين پياده كننده آيات قرآن و دستورات خداوند براي تمام جهانيان است. آن حضرت به عنوان منجي عالم بشريت، تمام مستضعفان و بشريت را به توحيد و عدالت و صلح دعوت خواهند فرمود.

قرآن در زمينه منجي آخرالزمان و عدالت گستر جهاني چنين مي فرمايد:

ما اراده كرده ايم كه به ضعيفان زمين منت نهاده و آنها را پيشوايان و وارثان زمين گردانيم.(قصص.4)

پيامبر گرامي اسلام(ص) پيرامون ويژگي هاي آن حضرت و آثار قيام مهدي(عج) مي فرمايند:

«مهدي از فرزندان من است. اسم او، اسم من(محمد) و كنيه اش، كنيه من (ابوالقاسم) است، از نظر اخلاق و خلقت شبيه ترين مردم به من است. براي او غيبت و حيرتي است كه در آن مردم بسياري گمراه مي شوند. آنگاه مثل شهاب ثاقب مي آيد و زمين را پر از عدل و داد خواهد كرد، همچنان كه پر از ظلم و ستم شده بود.»(7)

«آنچه به عنوان يك امر بسيار مهم و يك نقطه پرافتخار و پيشرفته در انديشه هاي مهدويت شيعي مطرح است. اولا نوع حركت حضرت بقيه الله در آغاز زمان ظهور و دعوت ايشان از تمامي انسان هاست كه در فضايي كاملا منصفانه، دلسوزانه، علمي، آگاهي دهنده و بدون استفاده از ابزارهاي مقتدرانه صورت مي گيرد و ثانيا استكمال بشر در زمان ظهور از حيث علمي و انديشه اي به عنوان مهم ترين نقطه ارزشمند انسان است. درواقع حركت، دعوت و حكومت مهدوي پيش از آنكه بر مبناي تسلط خارجي بر ظاهر آدم ها باشد بر مبناي كمال به وجود آمده در انسان از حيث علمي و اخلاقي صورت مي گيرد.

مهدويت، حركت كاملا علمي

مهدويت شيعي يك جنبش كاملا علمي و يك حركت اساسا دروني است و اگرچه يك حقيقت هستي شناختي است اما بر مباني معرفت شناختي انسان ها پايه دارد و از آن مايه مي گيرد. لذاست كه بسياري ازمردم كه اساسا هيچگونه دينداري اي را تا پيش از ظهور حضرت برنمي تافتند با شنيدن نداي عالمانه حضرت و آگاهي اي كه در سطر سطر سخنان و حركات و دعوت هاي ايشان مي بينند بر مبناي انسانيت خود و آنچه از عوالم ديگر در درونشان به يادگار مانده است به نداي آسماني حضرت لبيك مي گويند و ايمان مي آورند. اين البته به معناي عدم جنگ حضرت با بدكاران و ستمكاران عالم نيست بلكه بدان معناست كه جنگ با كساني صورت مي گيرد كه از روي تعصب برآمده از جهالت و عناد توانايي حضور در عالم نوراني و نور عالمگير وجود حضرت را ندارند وخود به خود بايد كنار بروند چرا كه جايي كه نور است ظلمت معنايي ندارد...»(8) متفكر شهيد استاد مطهري در بيان نقش مهدويت در تكامل تاريخ و بشريت مي فرمايند: «يعني زندگي بشر در آينده منتهي مي شود به عالي ترين و كامل ترين زندگي ها كه از جمله آثاري كه در آن هست آشتي انسان و طبيعت است و آن اين است كه زمين تمام معادن خود را در اختيار انسان قرار مي دهد. آسمان تمام بركات خود را در اختيار انسان قرار مي دهد و همه اين ها خود تكامل تاريخ است...»(9)

و همچنين مي فرمايند: «خير، عمر جهاني به پايان نرسيده است، هنوز اول كار است، دولت مقرون به عدل، عقل، حكمت، خير، سعادت، سلامت، امنيت، رفاه، آسايش و وحدت عمومي و جهاني، در انتظار بشريت است، دولتي كه در آن دولت، حكومت با صالحان است و انتخاب اصلح به معني واقعي در آن صورت خواهد گرفت.»(01)

درك اين نكته كه منجي آخرالزمان به هر حال به عنوان يكي از اشتراكات بشري مورد تأكيد تمامي انديشه ها و مكاتب است، اهميت اين نقش جديد را در توليد و استكمال علم بشري بيشتر مي كند ضمن آنكه شفافيت، وضوح به تشخص خاص مهدويت شيعي امكان چنين استفاده اي را در آخرين حد در مهدويت شيعي منحصر مي كند.

امروز كه جنبش نرم افزاري و توليد علم در حد يك جريان فكري مورد توجه اصحاب انديشه و فكر قرار گرفته است به نظر مي رسد بايد از قابليت هاي معرفت شناختي گفتمان مهدويت بالاترين بهره را برد و اين جز با پيراستن انديشه هاي مهدويت از آرايه ها و خرافات بيهوده و رويكرد به علم، ايمان و آگاهي برآمده از مستندات ديني امكانپذير نخواهد بود.

در همان تعاليم جاوداني و جهاني اسلام، هيچ يك به اندازه حكومت فراگير مهدوي، قابليت ارائه به جهان پرغوغاي امروزي را ندارد؛ و مبني و حكومتي كه براي جهانيان عدالت و امنيت را به همراه دارد. اما جاي بسي تأسف است كه انديشه والا و گيراي مكتب اسلام، كمتر از ديگر موضوعات ديني، به انديشمندان امروزي معرفي گرديده است؛ البته آن هم به شكلي ناقص يا نادرست؛ زيرا آشنايي جهان غرب با اسلام، عموماً به واسطه مقالات يا كتب مستشرقان بوده است؛ كه خود اطلاع درستي از اين مكتب آسماني نداشته اند.

فرهنگ انتظار و پيام مهدويت محدود به جغرافياي خاص، فرقه، مذهب و... نمي باشد بلكه مهدويت داراي طرح جهاني و در بستر تاريخ و هميشه زمان مي باشد بنابراين بايد زمان و اقتضائات. آن را به طور جامع شناخت و با درك هويت مخاطب و جغرافياي فرهنگي آن آيات قرآن و روايات را مورد بازخواني بر حسب نيازهاي جديد قرار داد. زيرا تلاش و كوشش براي انتقال فرهنگ انتظار و پيام مهدويت با زبان قابل فهم دنياي كنوني امري ضروري مي باشد.

3- مهدويت چشم انداز تمامي فرق اسلامي

با مراجعه به منابع روايي و تاريخي اسلامي، روشن مي گردد كه مسئله «موعود» يكي از مهم ترين مسائل سده هاي نخست هجري بوده است. اين نوشته ها كه به اصول مدونه شهرت يافته اند، اساس كتاب هاي قرن چهارم و پنجم درباره غيبت مهدي موعود(عج) را تشكيل مي دهند و عناوين اين كتاب ها نيز مانند اصول مدونه، «كتاب الغيبه» است.

مسئله موعود و اعتقاد به دوره آخر الزمان، انتظار ظهور منجي هنگامي كه به حوزه هاي فكري و عقيدتي اسلام مي رسد، جلوه و تبلور خاصي پيدا مي كند.

تمامي فرق اسلامي- تقريباً- آيات و روايات مربوط به مهدي موعود و مفاد آنها را در منابع روائي و كلامي و تاريخي و تفسيري خود مورد كنكاش قرار داده اند تا جايي كه مي توان ادعا كرد كمتر دانشمند و عالمي، بلكه مسلماني يافت مي شود كه به اين موضوع مهم نپرداخته يا اين مطلب به گوش او نرسيده باشد.

در حوزه انديشه اسلامي مسئله موعود و ظهور مصلح جهاني با ويژگيها و مشخصه هاي معيني معرفي شده است، زيرا كه پيامبر گرامي اسلام، خاتم پيامبران و دين مبين اسلام آخرين دين الهي است و آن وجود شريف و عدل گستر جهاني، از اسلام است، از اين رو يكي از مهم ترين و عميق ترين مطالب در حوزه فكري عقيدتي اسلامي مسأله موعود و بيان خصوصيات و ماهيت و فلسفه ظهور آن حضرت است. همه گروه هاي اسلامي بر اين قول متفق اند كه در آخر الزمان، مردي ظهور مي كند كه دنيا را پر از عدل و داد مي كند و دولت حق را برپا مي سازد، دولتي كه تمام جهان را فرا مي گيرد. اين ديدگاه به استناد آيات كريمه قرآن از جمله: 501 سوره انبيا، 5 قصص، 23و33 توبه و... است. اهل سنت با شيعيان اتفاق نظر دارند بر اين كه مهدي از خلفاي دوازده گانه اي است كه رسول اكرم(ص) به آنها در احاديث گوناگون بشارت داده است. از آنجا كه حقايق وحي و وجود رهبران الهي در بين بشر، منطبق با نيازهاي طبيعي و فطري است، چنين اعتقادي نيز ريشه در نهادانسان دارد و پاسخي به نياز آرماني بشريت است.

هنگامي كه كتابها و منابع و مآخذ اهل تسنن به دقت مورد مطالعه قرار گيرد ملاحظه مي شود كه پيرامون مسئله موعود احاديث نبوي مستفيضه بلكه متواتره وارد شده است. تحقيقاً مي توان ادعا كرد كه يكي از مسائل بسيار حائز اهميت كه مي تواند در انسجام جوامع اسلامي موثر باشد طرح مسئله موعود آخر الزمان است. احاديث پيرامون مهدي(عج) را عده اي از صحابه و همسران پيامبر گرامي اسلام با اندك اختلافي در اجمال و تفصيل از پيغمبر گرامي اسلام(ص) نقل كرده اند.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ

پانوشت ها:

1- ظهور شيعه، مجموعه مصاحبه هاي استاد علامه طباطبايي و پروفسور هانري كربن ص7.

2- مرتضي مطهري، قيام و انقلاب مهدي از ديدگاه فلسفه تاريخ، صص7و8، انتشارات صدرا.

3- همان ص26 به بعد.

4- احمدبن علي بن ابي طالب الطبرسي، الاحتجاج، ج1، ص9.

5- همان، صص51-41.

6- ابراهيم شفيعي سروستاني، مرزداران حريم تفكر شيعي.

7- شيخ صدوق، كمال الدين، ص.287

8- محمد شيخ الاسلامي، مهدويت شيعي و جنبش نرم افزاري.

9- مرتضي مطهري، فلسفه تاريخ، ص202، انتشارات صدرا.

01- مرتضي مطهري، انسان و سرنوشت، ص731 دفتر انتشارات اسلامي.